

تأثیر نظام تحریم‌های اقتصادی بر داورهای تجاری بین‌المللی در پرتو رویکرد اتحادیه اروپا

اویس رضوانیان*^۱، ایسا خسروخاکپور^۲

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، تهران، ایران
۲. پژوهشگر حقوق بین‌الملل، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۸/۲۲

چکیده

رضایت و استقلال اراده اشخاص، در کنار بی‌طرفی مرجع داور، مهم‌ترین مرز فارق این شیوه حل اختلاف از سایر سازوکارها است. با این حال، اعمال تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه از سوی برخی سازمان‌های منطقه‌ای همچون اتحادیه اروپا در چارچوب سیاست‌های امنیتی خارجی و حفاظت از منافع بنیادین آن، تعاملات تجاری اشخاص و نحوه حل و فصل اختلافات ناشی از آن را تحت تأثیر قرار داده است. این موضوع، محل برخورد منافع عمومی دولت‌ها با منافع اشخاص خصوصی است که خدشه دار شدن رکن اصلی داور، یعنی آزادی اراده طرفین را در مراحل مختلف فرآیند رسیدگی داور به دنبال دارد. از آنجایی که تحریم‌های اتحادیه اروپا به‌منزله نظم عمومی و قاعده‌ای الزام‌آور در سطح اتحادیه تلقی می‌شود، محاکم اتحادیه اروپا مکلف به تبعیت از این نظم و متعاقب آن ابطال آرای داور مغایر با تحریم‌های اقتصادی هستند. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی اثر نظام تحریم‌های اقتصادی اتحادیه اروپا بر حل اختلافات تجاری از طریق داور و نیز رویکرد دادگاه‌های مرتبط در این خصوص است. یافته نهایی مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی و با اتکا به مطالعات کتابخانه‌ای حاکی از آن است که در مواجهه با نظام تحریم‌های اقتصادی اتحادیه اروپا مرجع داور در مقایسه با محاکم، به‌ویژه از نظر قانون حاکم بر داور و نیز شناسایی و اجرای رأی داور، بیش و پیش از تبعیت از نظام تحریم‌ها به‌عنوان قاعده آمره، به قلمرو صلاحیت و اختیارات خود اتکا می‌کند.

واژگان کلیدی: نظام تحریم‌های اقتصادی، اتحادیه اروپا، داور تجاری بین‌المللی، نظم عمومی.

۱. مقدمه

اتحادیه اروپا به‌عنوان یک سازمان منطقه‌ای بین‌المللی که سابقه چندان طولانی هم ندارد، با اتکا



به معاهده موسس آن -معاهده ماستریخت^۱- صلاحیت دارد که اقدامات محدودکننده‌ای را - نظیر تحریم‌های اقتصادی- علیه دولت‌های ثالثی که از نقطه نظر این اتحادیه، صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌اندازند وضع کند.

در ساختار نظم حقوقی اتحادیه اروپا، تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه از مهم‌ترین اصول مربوط به نظم عمومی و سیاست‌های خارجی اتحادیه و برخاسته از ارزش‌های بنیادینی چون صلح و امنیت بین‌المللی و مبتنی بر اصول حقوق بشری است که اهداف ویژه‌ای را در عرصه روابط خارجی اتحادیه دنبال می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد اتحادیه اروپا درصدد بوده تا با استناد به مبانی حقوقی محکم و متقن، تحریم‌های اقتصادی را به اجرا درآورده و با استفاده از چارچوب سیاست خارجی و ارزش‌های بنیادین غیرقابل تخطی، دولت‌های عضو اتحادیه را به تبعیت از این اصول و مبانی حقوقی مکلف سازد. با این حال، در تبعیت از این اصول بنیادین، باید میان محاکم قضایی اتحادیه اروپا از یک سو و مراجع رسیدگی‌کننده داوری از دیگر سو، قائل به تفاوت باشیم.

با تصویب مقررات کنوانسیون رم (European Commission Regulation, 2008) مبانی حقوقی مناسب برای الزام دولت‌های عضو اتحادیه و متعاقب آن الزام محاکم قضایی - به‌عنوان ارکان اصلی وابسته به دولت‌ها- برای اعمال اصول و قواعد برخاسته از نظم عمومی اتحادیه اروپا شکل گرفته و دادگاه‌های دول عضو اتحادیه اروپا را مکلف به اعمال تحریم‌های اقتصادی اتحادیه نموده است؛ اما این الزام تنها محاکم قضایی را در برمی‌گیرد و سایر مراجع، از جمله دیوان‌های داوری، تکلیفی به تبعیت از مقررات این کنوانسیون و به اجرا درآوردن نظام تحریم‌های اقتصادی ناشی از آن ندارند. (Rome I, Art 9) با این همه، نمی‌توان آثار تحریم‌های اقتصادی اتحادیه اروپا و چالش‌های ناشی از آن را بر داوری‌های تجاری بین‌المللی نادیده گرفت.

طرفین یک اختلاف تجاری ترجیح می‌دهند با درج شرط داوری و خارج کردن دعوا از قلمرو صلاحیتی محاکم ملی، تا حد امکان از اثرات احتمالی تحریم‌های بین‌المللی بر فرآیند حل اختلاف جلوگیری نموده و عملاً ماهیت این قواعد را از «الزام‌آور» به «شبه الزام‌آور» تغییر دهند.

1. European Union, Treaty on European Union (Consolidated Version), Treaty of Maastricht, 7 February 1992, Official Journal of the European Communities C 325/5; 24 December 2002, available at: <https://www.refworld.org/docid/3ae6b39218.html> [accessed 2 July 2022].



(Radicati di Brozolo, 2003:35) به‌دیگر کلام، یکی از کارکردهای داوری را در فضای تجاری بین‌المللی می‌توان تخفیف و تقلیل اثر قواعد الزام‌آور و برآمده از نظم عمومی، همچون تحریم‌های اقتصادی اتحادیه اروپا، بر جریان رسیدگی دانست. حتی فراتر از این، طرفین ممکن است با انتخاب مرجع داوری خارج از قلمرو نظم حقوقی اتحادیه اروپا، تلاش خود را به کار گیرند تا تأثیر تحریم‌های بین‌المللی را بر استقلال و آزادی اراده طرفین به حداقل برسانند. هرچند، نمی‌توان ادعای دقیق و قاطع نمود که این راه‌کارها در عمل به نتیجه مورد نظر خواهد رسید.

با این مقدمه، پژوهش حاضر به این سؤال اصلی می‌پردازد که قلمرو اعمال نظام تحریم‌های اقتصادی اتحادیه اروپا تا چه حد بر جریان داوری‌های تجاری بین‌المللی اثر خواهد داشت. برای یافتن پاسخ این سوال، نگارندگان ناگزیر از پاسخ به این سوالات فرعی نیز هستند: چه قواعدی بر داوری‌پذیری اختلافات تجاری تحت تأثیر تحریم‌های اتحادیه اروپا حکومت می‌کند؟ اگر قواعد ناشی از تحریم‌ها هیچ اشتراک و دخالتی با قانون ماهوی حاکم بر اختلاف نداشته نباشد، آیا همچنان بر رسیدگی داوری تأثیر خواهد داشت؟ در صورت تعارض میان نظم حقوقی اتحادیه اروپا و سایر نظم‌های حقوقی بین‌المللی، همچون نظم عمومی کشورهای ثالث، چه شرایطی بر داوری رقم خواهد خورد و رویکرد اتحادیه اروپا در برخورد با آن چه خواهد بود؟

۲. نظم عمومی و تحریم‌های اتحادیه اروپا

حکومت اراده طرفین، مهم‌ترین ویژگی‌ای است که داوری را از دادگاه و سایر سازوکارهای رسیدگی متمایز می‌کند. این‌که طرفین در جزئی‌ترین مسائل حق اعمال نظر داشته و بتوانند با توافق یکدیگر درخصوص تمام جوانب رسیدگی رسیدگی اظهارنظر و تصمیم‌گیری نمایند، این شیوه رسیدگی را در جایگاهی منحصر به فرد قرار داده است. با این حال، این آزادی و اختیار عمل نیز همواره در معرض محدودیت‌هایی قرار داشته که یکی از مهم‌ترین نمونه‌های آن محدودیت‌های ناشی از نظم عمومی و قواعد الزام‌آور آن است.

نظم عمومی در هر سیستم حقوقی ماهیتی منطبق با آن قلمرو و متغیر از سایر سیستم‌های حقوقی دارد. همین پویایی و گستردگی قلمرو، تعیین دقیق مصادیق آن را دشوار ساخته است. در مقررات کنوانسیون رم ۱ (راجع به الزامات قراردادی)، درباره مفهوم نظم عمومی آمده است: «قواعد الزام‌آور حقوقی به قواعدی اطلاق می‌شود که احترام به آن برای حراست از منافع عمومی دولت، همچون ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن، به حدی ضروری است



که در مورد هر وضعیتی که مشمول آن قواعد باشد اعمال می‌شود، فارغ از این‌که ممکن است قانون دیگری بر قرارداد حاکم باشد» (Rome I, Art 9). نظرات بسیاری از اندیشمندان حقوق نیز هم‌سو با این تعریف است. با این‌حال، مهم‌ترین نقدی که می‌توان بر این تعاریف وارد کرد این است که در تمام آن‌ها، نظم عمومی دامنه بسیار وسیعی دارد و هر مقرر یا هر قاعده‌ی حقوقی را که به نحوی به تضمین یک منفعت مرتبط باشد در بر خواهد گرفت. اگر تشخیص نظم عمومی بر این مبنا استوار باشد، همه یا اکثر مقررات قانونی تحت شمول مفهوم نظم عمومی خواهند بود. (Mayer & Heuzé, 2019:91)

در پژوهش حاضر که به‌طور مشخص اثر تحریم‌های یک‌جانبه را در داوری بین‌المللی بررسی می‌کند، طبعاً مؤلفه‌های نظم عمومی در همین عرصه مورد توجه است. در این‌باره، کنوانسیون نیویورک راجع به شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی (United Nations Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards, 1958) اگرچه مرتبط‌ترین سند بین‌المللی راجع به آثار نظم عمومی بر اجرای آرای داوری است، ضوابط حقوقی دقیقی در تشخیص آن ارائه نداده است. با این‌حال، انجمن حقوق بین‌الملل^۱، در بیان اقسام نظم عمومی و تشخیص آن در عرصه داوری بین‌المللی، چارچوب تعریفی مناسبی را مد نظر قرار داده است. مطابق این تعریف، انواع نظم عمومی عبارت هستند از:

دسته نخست، اصول بنیادین مرتبط با ارزش‌های اخلاقی و عدالت یک دولت؛
دسته دوم، اصولی که در خدمت منافع بنیادین اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت هستند و به‌عنوان عنصر اساسی نظم عمومی مورد شناسایی قرار می‌گیرند؛ و
دسته سوم، تکلیف دولت‌ها به رعایت تعهدات خود در قبال سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی (ILA Recommendation, 2002, 1)

اگرچه هر سه این دسته‌ها در زمره ارزش‌های بنیادینی هستند که در برخورد با قوانین مغایر، امکان تخطی از آن‌ها وجود ندارد، اما دسته دوم را، به‌طور مشخص، می‌توان دسته اصلی نظم عمومی مثبت دانست؛ بدین معنا که در صورت تزامم قواعد نظم عمومی با قانون منتخب طرفین بر قرارداد، نظم عمومی علاوه بر ممانعت از اجرای قانون، جایگزین قانون حاکم

1. International Law Association's Recommendations on the Application of Public Policy as a Ground for Refusing Recognition or Enforcement of International Arbitral Award.



بر قرارداد هم خواهد شد. (در ادامه به تفصیل این وضعیت‌ها پرداخته می‌شود). در دکتترین نیز، برخی این جنبه مثبت از نظم عمومی را مورد تأیید قرار داده‌اند. در مقابل، دسته‌های نخست و سوم، بر جنبه‌های منفی نظم عمومی تأکید دارند. به تعبیر بهتر، نظم عمومی منفی، در تقابل با قانون مغایر با آن تنها کارکردی دفاعی دارد، حال آن‌که رویکرد نظم عمومی مثبت مبتنی بر مقابله است. (Mistelis, 2011: 29)

گزارش نهایی انجمن حقوق بین‌الملل، اقدامات تحدیدی مانند تحریم‌های یکجانبه را از مصادیق نظم عمومی و غیر قابل نقض خوانده است. (Ibid, 4) در این خصوص، با این‌که انجمن حقوق بین‌الملل سعی بر ایجاد انسجام و یکپارچگی در مفاد نظم عمومی بین‌المللی به‌ویژه در ارتباط با داوری بین‌المللی داشته، اما چندان موافق اعمال نظم عمومی خارجی - در بحث جاری، تحریم‌های دولت ثالث - در مقرر رسیدگی نبوده است. (Paavilanen, 2015: 42)

(رویه داوری و محاکم اتحادیه اروپا در ادامه تشریح خواهد شد).

با ملاحظه آنچه گفته شد به نظر می‌رسد قدر متیقن تمام تعاریف و مصادیق مربوط به نظم عمومی را می‌توان در این تعریف یافت که نظم عمومی «انعکاسی از بنیادی‌ترین ارزش‌ها و ضوابط اقتصادی، حقوقی، اخلاقی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی هر دولت است که بسته به ماهیت و ساختار هر اجتماع از جامعه و دولت دیگر متفاوت می‌باشد. این ارزش‌ها به اندازه‌ای مهم و اساسی هستند که باید تحت هر شرایطی باید مورد حفاظت قرار گیرد و همواره تخطی ناپذیر و غیر قابل نقض تلقی شوند» (Lew, 1978: 532).

در این‌جا پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا گستره اعمال تحریم‌های یکجانبه به‌عنوان قواعد برآمده از نظم عمومی، تا آنجایی امتداد پیدا می‌کند که آزادی طرفین را - به‌عنوان اساسی‌ترین شاخصه مؤثر داوری در تأمین منافع اشخاص - محدود نماید. به دیگر کلام، آیا آزادی اراده طرفین - که عنصر بنیادین تشکیل مرجع داوری است - برخلاف آنچه بیان می‌شود، بی حد و حصر نبوده و گستره آن لااقل محدود به حفاظت از منافع ناشی از نظم عمومی می‌باشد؟

۱-۲. تحریم‌های یکجانبه و داوری‌پذیری اختلافات تجاری بین‌المللی

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که پیرامون تحریم‌ها به‌ویژه تحریم‌های یکجانبه اتحادیه اروپا به‌عنوان قواعد برآمده از نظم عمومی اتحادیه در طرح اختلافات داوری تجاری مورد توجه قرار



می‌گیرد، تأثیر آن بر امکان ارجاع اختلاف به داوری یا همان مسئله داوری‌پذیری^۱ اختلاف است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که، علی‌رغم توسعه مباحث مربوط به داوری‌پذیری طی دو دهه اخیر، هنوز ملاحظاتی که نظم عمومی مانند قواعد ناشی از تحریم‌های یک‌جانبه را مبنای اصلی عدم امکان ارجاع اختلاف به داوری می‌داند، به طور کامل کنار گذاشته نشده است. با این همه، صدور آرائی که داوران را در موضوعات مربوط به نظم عمومی صالح به رسیدگی می‌داند، سبب توجه بیشتر به این مسئله شده است.

۲-۱. قانون حاکم بر داوری‌پذیری

تقریباً هیچ اتفاق نظری راجع به قانون حاکم بر داوری‌پذیری وجود ندارد. قانون حاکم بر داوری‌پذیری ممکن است قانون حاکم بر موافقت‌نامه داوری، قانون حاکم بر قرارداد اصلی، قانون حاکم بر آیین دادرسی داوری، قانون مورد تراضی طرفین یا حتی اصول حقوقی بین‌المللی باشد. انتخاب بین این قوانین، بر اساس این‌که اختلاف در چه مرحله‌ای مطرح شده باشد، متفاوت است. یعنی، مرحله طرح دعوا نزد مرجع داوری، مرحله طرح دعوا نزد دادگاه راجع به اختلافی که قبلاً نزد مرجع داوری مطرح شده و معلق بر پذیرش این مرجع است، و حتی مرحله طرح دعوا نزد محکمه قضایی درمورد شناسایی و اجرای رأی داوری. اکنون هر یک از این مراحل، به طور مجزا مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت.

نخست، اگر اختلاف ناشی از تحریم یا مرتبط با آن ابتدا نزد مرجع داوری مطرح شود، تعیین قانون حاکم بر داوری‌پذیری ممکن است با سه وضعیت روبه‌رو باشد:

ممکن است قانون حاکم، قانون مقر داوری باشد. شق (و) قسمت (ب) از بند ۲ ماده ۳۴ قانون نمونه آنسیترال بر همین موضوع تأکید کرده است. (Model Law on International Commercial Arbitration, 1985, Art 34) گاه ممکن است برخی از قوانین ملی نیز منحصرأعمال قانون مقر داوری را بر مسئله داوری‌پذیری مورد تأیید قرار بدهند.

امکان دوم این است که قانون حاکم بر داوری‌پذیری همان قانون حاکم بر قرارداد (مورد توافق طرفین) باشد. البته در این‌باره، دکترین حقوقی محل مناقشه است. برخی برآنند که قانون حاکم بر قرارداد را نمی‌توان بر موضوعات مربوط به داوری‌پذیری قابل اعمال دانست. (Wautelet, 2012:217)

فرض سوم نیز این است که طرفین دعوا، اختلافی را که داوری‌پذیری آن مورد تأیید مرجع

1. Arbitrability



داوری قرار گرفته است، نزد دادگاه مطرح نمایند. در این وضعیت، دادگاه، داوری‌پذیری را بر اساس قانون دادگاه محل رسیدگی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. نکته قابل ملاحظه در این شرایط این است که قانون دادگاه محل رسیدگی ضرورتاً با قانون مقر داوری منطبق نیست؛ زیرا ممکن است دعوا نزد دادگاهی غیر از دادگاه مقر رسیدگی داوری مطرح شده باشد. نتیجه این وضعیت، این است که به علت تفاوت نظام‌های حقوقی مختلف، اختلافی واحد نزد محکمه ملی غیرقابل ارجاع به داوری شناخته شود، اما مقر داوری اختلاف را داوری‌پذیر بداند. نمونه عملی چنین وضعی را می‌توان در پرونده فینکانتیری مشاهده کرد، آن‌جا که دیوان داوری سوئیس، اختلاف مطروح را داوری‌پذیر خواند و تأکید نمود که اثر نظام تحریمی بر ماهیت اختلاف باید از قابلیت ارجاع اختلاف به داوری تفکیک شود. در نظر دادگاه، تحریم‌های ایتالیا علیه عراق ممکن است در مرحله‌ای دیگر، یعنی مرحله شناسایی و اجرای رأی، اثرات خاص خود را اعمال کند؛ اما در مرحله داوری‌پذیری صلاحیت تشخیص این موضوع تنها از اختیارات مرجع داوری است (*Fincantieri Cantieri Navali Italiani SpA and OTO Melara Spa v*) (ATF,1991,6719).

دوم، اگر دعوی معلق بر پذیرش مرجع داوری بوده و نزد دادگاه مطرح گردد، محاکم اکثر دولت‌های عضو اتحادیه اروپا دعوی مرتبط با تحریم‌های اقتصادی اتحادیه را که مشتمل بر شرط داوری باشد، غیرقابل ارجاع به داوری اعلام می‌کنند. در نگاه دادگاه‌های اتحادیه اروپا، از آنجایی که مرجع داوری تکلیفی به تبعیت از قواعد نظم عمومی دادگاه مقر داوری ندارد، می‌تواند از رعایت و اعمال این قواعد در اختلافات ناشی از تحریم‌های یک‌جانبه خودداری کند. بر این اساس، محاکم قضایی، اختلاف مرتبط با تحریم‌ها را قابل ارجاع به داوری نمی‌دانند. در صدر این دولت‌ها، می‌توان به محاکم اتریش، بلژیک، آلمان و ایتالیا اشاره کرد. دادگاه فدرال آلمان، در یکی از دعاوی مطروح نزد این محکمه، شرط داوری و در نتیجه داوری‌پذیری اختلاف را به علت احتمال عدم رعایت و اجرای قواعد نظم عمومی آلمان و اتحادیه اروپا باطل و غیر موثر اعلام کرد. (Szabados,2018:448) در پرونده دیگری، دادگاه آلمان حتی ارجاع اختلاف را به دادگاه دولتی دیگر - که منجر به فرار از قواعد نظم عمومی و جلوگیری از اجرای تحریم‌های اقتصادی می‌شود- باطل خواند. (OLG München,2006-2007;322) دادگاه فدرال اتریش نیز در قضیه‌ای مشابه، شرط داوری را در قرارداد نمایندگی بین شرکت آمریکایی و نماینده اتریشی به علت کنار گذاشتن قواعد نظم عمومی، غیرقابل پذیرش و در نتیجه دعوا را غیرقابل ارجاع به داوری دانست. (Rühl, 2007:294-299)

در پرونده فینکانتیری هم به‌رغم تأیید داوری‌پذیری نزد مرجع داوری، دادگاه تجدید نظر



ژنوا، شرط داوری را به علت اعمال قواعد تحریم‌های اقتصادی سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا باطل و اختلاف را غیرقابل ارجاع به داوری دانست و در واقع، اجرای شرط داوری را راهی برای فرار از اجرای قواعد تحریمی اتحادیه اروپا در نظر گرفت. (Fincantieri-Cantieri Navali Italiani SpA v Iraq, 1994, 505) بر همین بنیاد، در رأی دیگری که از سوی دادگاه عالی ایتالیا علیه وزارت دفاع عراق صادر شده بود، دادگاه با استناد به بندهای ۱ و ۳ از ماده ۲ کنوانسیون نیویورک، به علت اعمال تحریم‌های اتحادیه اروپا، تنها دادگاه ایتالیا - نه مرجع داوری - را صالح به رسیدگی دانست. (Government and Ministries of the Republic of Iraq v. Armamenti e Aerospazio S.p.A, 2016:503)

سوم، اگر موضوع داوری‌پذیری به‌عنوان دفاعی در برابر شناسایی و اجرای رأی نزد محاکم قضایی مطرح شود، دادگاه برابر قسمت الف از بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک (Op.cit., 5, 2, A)، داوری‌پذیری اختلاف را مطابق قانون دادگاه محل شناسایی و اجرای رأی مورد ارزیابی قرار خواهد داد. (Sanders, 1987:178) برای مثال، در پرونده Tissot, دادگاه عالی فرانسه رأی دادگاه تجدید نظر را مبنی بر اجرای رأی داوری، با این استدلال که در مغایرت با نظم عمومی مطابق با قانون ملی فرانسه است، مردود اعلام نمود. (Tissot v. Neff, 1950) بر همین منوال، دادگاه عالی بلژیک نیز رأی داوری را به علت نقض قواعد برخاسته از نظم عمومی بلژیک غیر قابل داوری و غیر قابل اجرا تشخیص داد. (Audi-NSU v. Adelin, 1979)

بنابراین، اگرچه رویکرد مراجع داوری، خواه در مقام نظر و خواه در رویه، بر عدم اثرگذاری نظام تحریم‌های یک‌جانبه بر اختلاف‌های مرتبط با تحریم تأکید دارد، در نگاهی مخالف، رویه عملی محاکم اتحادیه اروپا بر ضرورت رعایت قواعد نظم عمومی (نظیر تحریم‌های یک‌جانبه) و جلوگیری از شیوه‌های فرار از اجرای این قواعد مبتنی است. از این رو، در صورت طرح دعوی مرتبط با تحریم در این محاکم، اختلاف غیر قابل ارجاع به داوری و اجرای قواعد برآمده از تحریم مرجع دانسته خواهد شد.

۲-۲. تحریم‌های یک‌جانبه و قوانین حاکم بر داوری

تلاقی قوانین حاکم بر داوری (اعم از شکلی و ماهوی) و تحریم‌های اقتصادی می‌توانند جریان داوری را به انحاء مختلف متاثر سازند:



۲-۱. تحریم‌ها به‌عنوان جزئی از قانون ماهوی حاکم بر قرارداد

طرفین اختلاف همواره می‌توانند با توافق قانون حاکم بر اختلافات خود را انتخاب کنند و این یکی از رایج‌ترین جلوه‌های اعمال اراده طرفین در داوری است. اما اگر طرفین -به هر دلیل- قادر به توافق یا استفاده از این حق نباشند، دیوان داوری قانون حاکم را برای رسیدگی به اختلاف تعیین می‌نماید. سوال اینجاست که در هر یک از این فروض -انتخاب توسط طرفین یا دیوان داوری- چنانچه قانون حاکم متضمن تحریم‌های اقتصادی باشد، این امر چه تأثیری بر قرارداد خواهد داشت.

رویکرد غالب این است که قانون ماهوی حاکم بر قرارداد تحریم‌های اتحادیه اروپا را نیز در بر می‌گیرد. مبنای این نظر آن است که انتخاب قانونی معین، به معنای برگزیدن مجموعه کامل آن قانون است و نمی‌توان قواعد تحریمی را از آن تفکیک کرد. در واقع، در این وضعیت، قانون یک کل منسجم و غیرقابل تجزیه در نظر گرفته می‌شود و مرجع داوری نیز قانون منتخب طرفین یا قانون برگزیده خود را (در صورت عدم انتخاب توسط طرفین) به همراه تحریم‌های موجود در آن قانون به اجرا خواهد گذاشت، هرچند این قانون با رضایت طرفین در مغایرت باشد. در این باره، باید توجه داشت که جنبه عمومی قواعد ناشی از تحریم مانع از اجرای آن نخواهد شد. در پرونده «کنترل صادرات و واردات» دیوان داوری قواعد مربوط به نظم عمومی یوگسلاوی را راجع به صادرات و واردات، به علت پیوند نزدیک آن با قرارداد قابل اعمال دانست. (Sanders, 1984, 105-107) تنها استثناء این وضعیت هنگامی است که اعمال این قانون، با قواعد نظم عمومی اتحادیه اروپا در مغایرت باشد.

در مقابل، برخی در مخالفت با این نظریه، برآنند که در صورتی که قانون ماهوی حاکم بر قرارداد، مشتمل بر قواعد تحریمی باشد، این تحریم‌ها بر مفاد قرارداد و اجرای آن بی تأثیر خواهد بود. زیرا با انتظارات معقول و متعارف طرفین و اساساً با فلسفه انتخاب قانون در تناقض است. در واقع، مقصود طرفین حاکمیت قواعد الزام‌آور نظم عمومی همچون قواعد ناشی از تحریم‌ها بر محتوای قرارداد نیست؛ خاصه در جایی که تحریم‌ها بعد از انعقاد قرارداد اصلی وضع شده باشد. بنابراین، قواعد تحریمی در این وضعیت مغایر با اراده و رضایت طرفین است و به صورت خودکار بر قرارداد اعمال نخواهد شد.

با این حال، واقعیت این است که نمی‌توان صرفاً با اتکا به انتظارات و خواست متعارف طرفین، قائل به تفکیک و تجزیه قانون حاکم بر قرارداد شد. نه اطراف قرارداد و نه مرجع داوری نمی‌تواند در محتوای قانون منتخب دست به گزینش و تجزیه بزند و تنها مفادی را که در انطباق با منافع



طرفین باشد به اجرا درآورند. قواعد مبتنی بر نظم عمومی همچون قواعد ناشی از تحریم‌ها بخشی از یک مجموعه قانونی واحد و منسجم است که به همراه سایر اجزای آن اعمال خواهد شد. در پرونده‌ای که نزد دادگاه عالی ایتالیا از سوی عراق علیه یک شرکت ایتالیایی مطرح بود، دادگاه ایتالیا قانون فرانسه را به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد به همراه تحریم‌های اتحادیه اروپا که بخشی از قانون فرانسه بود، قابل‌اعمال دانست. (Council Regulation, 2340/90,) (Council Regulation, 3155/90, 1990 &) در رأی دیگر نیز که از سوی شعبه دیوان داوری میلان صادر شد، تحریم‌های ایتالیا به‌عنوان دولت عضو اتحادیه اروپا علیه عراق، بر رابطه قراردادی به اجرا درآمد. (van den Berg, 1993:80)

در جایی که قانون یکی از طرفین بر قرارداد حاکم و مشتمل بر تحریم‌هایی باشد که در مغایرت با نظم عمومی داخلی یا بین‌المللی دولت عضو اتحادیه اروپا است، این قانون بر قرارداد قابل اعمال نخواهد بود. در واقع، در این شرایط قانون خارجی با نظم عمومی داخلی اتحادیه اروپا برخورد پیدا می‌کند و نظم حقوقی اتحادیه از اجرای آن جلوگیری می‌کند. در این‌باره می‌توان به پرونده سفره گاز علیه شرکت ذخایر طبیعی گاز ایران (Sofregaz v. National Gas Storage Company, 2020) و نیز قانون هلمز برتون ایالات متحده آمریکا^۱ اشاره کرد. در پرونده سفره گاز - که شرح مفصل آن در ادامه خواهد آمد - شرکت فرانسوی سفره گاز از رأی دیوان داوری که به نفع شرکت ایرانی صادر شده بود به علت عدم رعایت نظم عمومی بین‌المللی فرانسه، نزد دادگاه این کشور به طرح شکایت پرداخت. دادگاه فرانسه در نهایت، نه تنها تحریم‌های ایالات متحده آمریکا را به‌منزله نظم عمومی فرانسه دانست، بلکه آن را در تضاد با نظم حقوقی ملی خواند و رأی دیوان داوری را تأیید نمود.

در مورد قانون هلمز برتون نیز، ایالات متحده آمریکا به دنبال وضع تحریم‌های ثانویه علیه کوبا در سال ۱۹۹۶ اتباع سایر دولت‌های غربی، به‌ویژه اعضاء اتحادیه اروپا را از برقراری مبادلات تجاری با این کشور منع نمود. اما در عمل، در قراردادهای تجاری بین کوبا و اعضاء اتحادیه اروپا، در صورت درخواست اجرای تحریم‌های ایالات متحده آمریکا و فسخ قرارداد، اتحادیه اروپا به علت مغایرت این قانون با نظم عمومی داخلی، از اجرای آن خودداری نمود.^۲

1. Cuban Liberty and Democratic Solidarity (Libertad) Act of 1996 (Helms-Burton Act, Pub.

2. L. 104-114, 110 Stat. 785, 22 U.S.C., 6021-6091).

۳. تاکنون دعوی تجاری متعددی با موضوعیت منع اعمال قانون هلمز برتون ایالات متحده آمریکا در برخورد با نظم عمومی اتحادیه اروپا و مقابله با آثار فراسرزمینی تحریم‌های ثانویه مطرح شده است. از جمله:



۲-۲-۲. تحریم‌ها به‌عنوان جزئی از قانون شکلی حاکم بر قرارداد

آن‌گاه که تحریم‌های یک‌جانبه اتحادیه اروپا بخشی از قانون شکلی مقر داوری باشد، موضوع اندکی متفاوت خواهد بود.

مهم‌ترین مبنای حقوقی که در این باره ابتدا باید بدان استناد نمود، کنوانسیون رم ۱ راجع به الزامات قراردادی مصوب ۲۰۰۸ است. این کنوانسیون بر تمام دولت‌های اتحادیه اروپا، به استثناء دانمارک الزام‌آور است. مطابق ماده ۹ این کنوانسیون، دولت‌های عضو اتحادیه اروپا مکلف به تبعیت از قواعد الزام‌آور حقوقی اند، (Rome I, Art 9) و مطابق بند ۲ از همین ماده، «هیچ چیز در مقررات این کنوانسیون نباید از اعمال قواعد الزام‌آور دادگاه محل رسیدگی ممانعت به‌عمل آورد». (Ibid. Art 9,2) بر این اساس، فارغ از این‌که قانون حاکم بر قرارداد طرفین چه قانونی باشد، دادگاه‌های اتحادیه اروپا مکلف به تبعیت از مفاد این ماده و اجرای تحریم‌های مقر داوری به‌عنوان مصدق‌ای از قواعد نظم عمومی هستند. علی‌رغم این، مراجع رسیدگی‌کننده داوری در اتحادیه اروپا که هیچ بخشی از ارکان تشکیل دهنده دولت تلقی نمی‌شوند، تکلیفی به تبعیت از این قواعد الزام‌آور برخاسته از نظم عمومی ندارند. در نتیجه، دیوان داوری می‌تواند از اجرای قواعد ناشی از تحریم‌های اتحادیه اروپا خودداری کند و در این وضعیت عدم رعایت این تحریم‌ها، به خودی خود، سبب بطلان رأی و یا موجب احراز مسئولیت دیوان داوری نخواهد بود.

در مقابل، رویکردی دیگر بر لزوم تبعیت مراجع داوری اتحادیه از قواعد الزام‌آور نظم عمومی در مقر داوری تأکید می‌کند. استدلالی که در این‌جا بدان استناد شده، پیوند نزدیک اختلاف مطروح با قانون مقر داوری است که باید به‌عنوان قانون قابل اعمال مورد توجه قرار بگیرد که البته این نظریه با مخالفت‌های بسیاری روبه‌رو شده است. (Shahani, 2015:849-854)

با این همه، اگرچه عدم اعمال تحریم‌های اتحادیه اروپا به‌عنوان قانون شکلی داوری از سوی دیوان مستقیماً موجب بطلان رأی نخواهد شد، معمولاً در رویه‌ای احتیاطی و غالب، مراجع داوری سعی بر رعایت این قواعد برخاسته از تحریم دارند؛ زیرا همواره این احتمال

4. Havana Docks Corp. v. Carnival Cruise Lines, Garcia-Bengochea v. Carnival Cruise Lines, Exxon Mobile v. Cimex and Unión Cuba-Petróleo, Banco Nuñez v. Societé Générale S.A.,

5. <https://www.mofo.com/resources/insights/190820-helms-burton-blocking-statutes.html>



وجود دارد که محاکم اتحادیه اروپا رأی داوری مغایر با نظم عمومی را باطل اعلام نمایند و این امر می‌تواند در عمل کارآمدی داوری را مورد تردید قرار دهد. بدیهی است که این احتیاط تنها در صورتی ضرورت می‌یابد که دادگاه صالح رسیدگی کننده به ابطال رأی در قلمرو اتحادیه اروپا صالح به رسیدگی باشد.

در نتیجه، باید گفت رویکرد غالب در رویه داوری، هماهنگی این تحریم‌ها با انتظارات مشروع و متعارف طرفین قرارداد است؛ بدین معنا که اعمال تحریم‌های دولت ثالث تا چه حد در دایره پیش‌بینی طرفین قرار داشته است. برای درک این پیش‌بینی‌پذیری، معیار «پیوند نزدیک» بین اختلاف مطروح و کشور وضع‌کننده تحریم در عمل مورد توجه قرار داده می‌شود. هرچه ماهیت اختلاف با قانون دولت خارجی‌ای که مشتمل بر تحریم‌های یک‌جانبه است، پیوند وثیق‌تر و محکم‌تری داشته باشد، احتمال اعمال تحریم‌های دولت ثالث نیز بیشتر خواهد بود. با این حال، نکته مهمی که نباید از آن غافل بود این است که این ضابطه تا جایی مؤثر است که با منافع بنیادین اتحادیه اروپا در تضاد نباشد. در پرونده‌ای که مربوط به اختلاف بین یک شرکت هلندی و یک شرکت اتریشی بود، دیوان داوری با وجود احراز ضابطه پیوند نزدیک بین قرارداد و قانون هلند به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد، از اعمال قواعد الزام‌آور برخاسته از نظم عمومی دولت اتریش خودداری نمود؛ زیرا اعمال آن قواعد، سبب بطلان قرارداد و ورود لطمه‌ای بنیادین به منافع دولت هلند به‌عنوان عضو اتحادیه اروپا می‌شد. (Amsterdam Grain Trade Association, 1982, 160) این بدان معناست که به‌رغم تأکید بر انتظارات و خواسته‌های متعارف طرفین قرارداد، این معیار در صورت تراحم با منافع اساسی اعضاء اتحادیه اروپا از سوی مرجع داوری کنار گذاشته خواهد شد. البته این‌که قلمرو مرجع داوری در تشخیص اهمیت منافع شخص خصوصی و منفعت اتحادیه تا کجاست هنوز به‌طور دقیق مشخص نیست.

۲-۳. تحریم‌های یک‌جانبه و شناسایی و اجرای رأی داوری در اختلافات تجاری

شناسایی و اجرای رأی داوری تحت تأثیر نظام تحریم‌های اقتصادی باید از منظر کنوانسیون نیویورک در بند ۲ از ماده ۵ مورد ملاحظه قرار گیرد. بند ۲ این ماده شناسایی و اجرای رأی داوری را در صورت مغایرت با نظم عمومی کشور محل اجرای رأی غیر قابل شناسایی و اجراء می‌داند. بنابراین، موضوع مهم در اینجا مفهوم و قلمرو نظم عمومی هر کشور است. چنان که پیش‌تر گفته شد، نظام تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان یکی از مصادیق نظم عمومی اصولاً بر داوری‌پذیری اختلافات بی‌تأثیر است. با این حال، اثر آن در مرحله شناسایی و اجرای رأی



متفاوت از داوری‌پذیری است. مبنای حقوقی مرتبط با این موضوع در قسمت الف و ب از بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک مطرح شده است.

در قسمت الف بند ۲ ماده ۵ آمده است که اگر دادگاه محل شناسایی و اجرای رأی، رأی صادره را غیرقابل ارجاع به داوری تشخیص دهد، از شناسایی و اجرای رأی جلوگیری خواهد کرد.^۱ در اینجا، نکته مهم تفاوت نظام‌های حقوقی ملی از یکدیگر است که مستقیماً بر این موضوع اثرگذار خواهد بود. زیرا ممکن است یک اختلاف در یک سیستم حقوقی قابل ارجاع به داوری و متعاقباً قابل شناسایی و اجرا باشد، حال آن‌که همان اختلاف در قلمرو نظم حقوقی دیگری غیرقابل ارجاع به داوری و در نتیجه غیرقابل اجرا شناخته شود.

راه حلی که برخی برای این معضل بدان تأکید می‌کنند لزوم صدور رأیی است که اعتبار آن در مرحله شناسایی و اجرا خدشه‌دار نشده و با مانع روبه‌رو نشود. دو ایراد مهم این رویکرد این است که اولاً قواعد مربوط به شناسایی و اجرا در نظام‌های حقوقی مختلف متغیر است و دوم این‌که اتخاذ اقداماتی که سبب تضمین اجرای رأی شود با اختیارات و استقلال داوران منافات دارد.

دومین عاملی که مانع از شناسایی و اجرای رأی داوری می‌شود، مفهوم نظم عمومی است که در قسمت ب از بند ۲ ماده ۵ بدان پرداخته شده است. البته ماهیت متغیر و بی‌ثبات نظم عمومی، همواره مانع از ارائه تعریفی دقیق و جامع از این مفهوم شده و اساساً یکی از بحث برانگیزترین مفاهیم موجود در کنوانسیون نیویورک همین مفهوم نظم عمومی است. مطابق این قسمت: «اگر شناسایی و اجرای رأی در مغایرت با قواعد نظم عمومی کشور محل اجرای رأی باشد، محکمه آن کشور از شناسایی و اجرای رأی خودداری خواهد کرد».^۲

واقعیت این است که به علت مفهوم و قلمرو متغیر نظم عمومی در نظام‌های حقوقی مختلف و متعاقب آن آثار متفاوتی که بر شناسایی و اجرای رأی حاکم می‌شود، نمی‌توان از پیش پاسخی قطعی راجع به اثر تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان مصداقی از نظم عمومی بر مرحله

1. Art 5 (2)(A): Recognition and enforcement of an arbitral award may also be refused if the competent authority in the country where recognition and enforcement is sought finds that: (a) The subject matter of the difference is not capable of settlement by arbitration under the law of that country.

1. Art 5(2)(b): Recognition and enforcement of an arbitral award may also be refused if the competent authority in the country where recognition and enforcement is sought finds that: (b) The recognition or enforcement of the award would be contrary to the public policy of that country.



شناسایی و اجرای رأی ارائه کرد. بر این اساس، در بحث حاضر مهم‌ترین مسئله این است که مفهوم نظم عمومی را باید در چه قلمرو و در کدام نظم حقوقی مورد توجه قرار داد. به تعبیر بهتر، آیا منظور از آن، نظم عمومی داخلی یا بین‌المللی مربوط به یک دولت معین است یا در معنای نظم حقوقی بین‌المللی (اعم از نظم عمومی در عرصه حقوق بین‌الملل یا نظم عمومی منطقه‌ای) باید به آن نگریست؛ یعنی وفاق عام جامعه جهانی راجع به اصول و هنجارهای پذیرفته شده در مورد رفتارها و اقدامات بین‌المللی.

از این رو، می‌توان در یک طبقه بندی کلی تحریم‌های مصوب سازمان ملل متحد را در دسته نظم عمومی بین‌المللی و تحریم‌های مصوب کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای را در دسته نظم عمومی داخلی یا نظم عمومی بین‌المللی یک کشور معین در نظر گرفت. تفسیری که از قلمرو نظم عمومی ارائه می‌شود بر شناسایی و اجرای رأی داوری مستقیماً اثرگذار است. در پرونده رکتا (RAKTA) (RAKTA, 1974:508) دیدگاه دادگاه تجدید نظر ایالات متحده آمریکا این بود که قلمرو نظم عمومی باید تا حد امکان مضیق تفسیر شود و از همین رو، دامنه نظم عمومی را تنها به بنیادی‌ترین مفاهیم برآمده از ارزش‌های اخلاقی و عدالت در کشور محل اجرای رأی محدود نمود. در واقع، خواهان پرونده، نظم عمومی را در کنوانسیون نیویورک معادل مفهوم نظم عمومی ملی (نظم عمومی ایالات متحده آمریکا) قرار داده بود، اما دادگاه در اظهارات خود تأکید نمود که دامنه نظم عمومی را نباید با مفهوم نظم عمومی ملی یکسان تلقی کرد. در نظرگاه دادگاه، کنوانسیون نیویورک نظم عمومی را دستاویزی برای تأمین اهداف و ملاحظات سیاسی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی قرار نداده و تنها با تفسیری مضیق کارآمد خواهد بود. (Ibid.) (Cummins and MacDonald, 2018)

بر همین سیاق، در پرونده وزات دفاع ایران علیه شرکت گولد، دادگاه بخش کالیفرنیا از اجرای رأی داوری که به نفع ایران صادر شده بود خودداری نمود (Bederman, 1990:558) و در پرونده گروه تولیدی MGM علیه شرکت هواپیمایی روسی ایروفلوت نیز که مربوط به قرارداد منعقد شده بین یک شرکت آمریکایی و روسیه بود، دادگاه استدلال روسیه را مبنی بر ارتباط با ایران به عنوان شخص هدف تحریم آمریکا و نقض شدن نظم عمومی ایالات متحده آمریکا مورد پذیرش قرار نداد. (MGM Productions Group v Aeroflot Russian Airlines, 2003:573) نمونه دیگری از این رویکرد را در پرونده وزارت دفاع ایران علیه شرکت تجهیزات دفاعی کوبیک می‌توان یافت، آنجا که دادگاه استناد به نقض نظم عمومی داخلی ایالات متحده آمریکا را نپذیرفت و رأی داوری را به اجرا درآورد. (Ministry of



Defense and Support for the Armed Forces of the Islamic v Cubic Defense Systems, 2011:5380

رویکرد محاکم اتحادیه اروپا نیز اغلب بر تفسیر مضیق مفهوم نظم عمومی استوار بوده است. مثلاً در پرونده‌ای (Iranian Co Z v. Swiss Co X, 2014:250) دیوان داوری یک شرکت سوئیسی را به همراه سه شرکت اسرائیلی به پرداخت هزینه‌های انتقال محموله نفتی به شرکت ایرانی محکوم نمود. شرکت سوئیسی اجرای این رأی را مغایر با نظم عمومی سوئیس دانست و نزد دادگاه ژنو اقدام به طرح شکایت نمود. استدلال این شرکت لزوم متابعت از ممنوعیت جامعه بین‌المللی در برقراری هرگونه ارتباط اقتصادی با دولت ایران و هماهنگی با قواعد ناشی از نظام تحریم‌های اقتصادی بود. دادگاه فدرال سوئیس، درنهایت در رأی خود، با ابرام رأی دادگاه ژنو، اظهار داشت توسعه قلمرو نظم عمومی در اظهارات خواهان، تنها ملاحظه‌ای انتزاعی است و پرداخت هزینه به شرکت ایرانی را نمی‌توان مغایر نظم عمومی سوئیس قلمداد کرد. (Ibid.) البته دادگاه در اظهارات خود به نظام تحریم‌های اقتصادی که مورد استناد شرکت سوئیسی بود اشاره‌ای نکرد، اما با ملاحظه برخی قرائن همچون عبارت «ممنوعیت جامعه جهانی» به نظر می‌رسد آنچه مد نظر شرکت سوئیسی بوده نظام تحریم‌های اقتصادی مصوب شورای امنیت ملل متحد بوده است. با این‌همه، دادگاه رأی داوری را قابل شناسایی و اجرا دانست.

در پرونده دیگری که از سوی وزارت دفاع ایران علیه شرکت خدمات بریتانیایی نزد دادگاه تجدید نظر بریتانیا مطرح شد، مهم‌ترین موضوعات مربوط به آثار نظام تحریم‌های اقتصادی اتحادیه اروپا بر شناسایی و اجرای رأی مورد ملاحظه قرار گرفت که در ادامه به شرح نکات مهم این پرونده پرداخته خواهد شد. (Ministr of Defenc & Support for Armed Forces of the Islamic Republic of Iran v International Military Services Ltd, 2019-2022:145)

وزارت دفاع ایران در دادخواست مورخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۲ علیه شرکت بریتانیایی خدمات نظامی بین‌المللی، از دادگاه بریتانیا خواستار اجرای دو رأی صادره از دیوان داوری ICC به نفع وزارت دفاع ایران شد و ضمن این دادخواست تأکید نمود که مبالغ موجود نزد دادگاه بریتانیا که به‌عنوان تضمین اجرای رأی سپرده شده بود، متعلق به ایران است.

در مقابل، شرکت خدمات نظامی بریتانیا اعمال تحریم‌های اقتصادی اتحادیه اروپا علیه ایران، به‌ویژه دستورالعمل ۲۶۷/۲۰۱۲ (EU Council Regulation, 2012) را بزرگترین مانع در عدم ایفاء تعهدات خود، یعنی پرداخت سود برآمده از محکوم‌به رأی داوری به وزارت دفاع



ایران دانست. به این ترتیب، موضوع اصلی دعوای مطروح بین وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران و شرکت بریتانیایی خدمات نظامی بین‌المللی این بود که با توجه به اعمال نظام تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران، آیا این شرکت ملزم به پرداخت سود برآمده از دوران تحریم، به وزارت دفاع ایران است یا خیر. به تعبیر دقیق‌تر، دادگاه بریتانیا باید احراز می‌کرد که آیا پرداخت سود به وزارت دفاع ایران مغایرتی با مفاد مواد ۳۸ و ۴۲ از دستورالعمل تحریمی اتحادیه اروپا و نیز ماده ۱۰۳ قانون داوری بریتانیا دارد یا خیر.

دادگاه تجدید نظر بریتانیا در نهایت در سال ۲۰۲۰ اعلام نمود که دعوای مطروح از سوی وزارت دفاع ایران، مشمول بند ج از ماده ۱ دستورالعمل تحریمی اتحادیه اروپا است. افزون بر این، رأی دیوان داوری ICC در این پرونده، مصداقی از «معامله» مرتبط با دعوای مطروح مطابق با ماده ۳۸ از دستورالعمل است. نتیجه نهایی این بود که با استناد به ماده ۳۸ از دستورالعمل تحریمی اتحادیه اروپا، وزارت دفاع ایران صالح به دریافت سود دوران تحریم ناشی از رأی دیوان داوری ICC نیست، زیرا پرداخت این خسارت مشمول ممنوعیت مقرر در نظام تحریم‌های یکجانبه اتحادیه اروپا و در مابینت با مفهوم نظم عمومی این اتحادیه است. دادگاه این نتیجه را در انطباق کامل با اهداف و قلمرو تحریم‌های یکجانبه اتحادیه اروپا دانست.

۳. اثر قوانین انسداد اتحادیه اروپا و جایگاه آن در داوری اختلافات

تجاری بین‌المللی

تحریم‌های یکجانبه اتحادیه اروپا گاه ممکن است در تضاد با نظام تحریم‌های ثانویه دولت‌های ثالث قرار بگیرد. این تقابل، زمانی ایجاد می‌شود که دولت یا دولت‌های ثالث، با وضع تحریم‌های ثانویه که متضمن آثار فراسرزمینی است، خواستار همراهی طیف گسترده‌تری از اشخاص و موجودیت‌های خارج از قلمرو سرزمینی آن‌ها با مفاد این تحریم‌ها علیه اشخاص هدف تحریم هستند. در این وضعیت، عملاً دو نظم حقوقی با یکدیگر دچار تزاخم می‌شوند: از یک سو، اعضاء اتحادیه اروپا مکلف به تبعیت از قواعد حقوقی اتحادیه‌اند و از سوی دیگر، الزام ناشی از قواعد برآمده از تحریم‌های ثانویه گزیری جز رعایت آن در روابط خود با اشخاص هدف تحریم باقی نمی‌گذارد.

این موضوع، در حل اختلافات تجاری از طریق داوری بین‌المللی، به‌ویژه از حیث اثرات حاکم بر اجرای رأی داوری، شرایط پیچیده‌ای ایجاد می‌کند. رویکرد کلی اتحادیه اروپا هم در بعد نظری و هم از جنبه‌های فنی و عملی، بر مقابله با آثار فراسرزمینی تحریم‌های ثانویه مبتنی



بوده است. این رویکرد، به‌ویژه در چارچوب «قوانین انسداد اتحادیه اروپا»^۱ تعیین یافته است. نقش این قوانین در عرصه داوری بین‌المللی به علت ماهیت کمتر شناخته‌شده آن، غالباً چندان مورد توجه قرار نگرفته است. حال آن‌که یکی از جدی‌ترین پرسش‌های مطروح نزد مرجع داوری، امکان اعمال این قوانین در تضاد با تحریم‌های فراسرزمینی و فارغ از قانون مورد تراضی طرفین است.

بدین منظور در ادامه، ماهیت، هدف و آثار این قوانین در فیصله اختلافات تجاری از طریق داوری به تفصیل شرح داده خواهد شد.

۳-۱. ماهیت قوانین انسداد اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا نخستین بار، در سال ۱۹۹۶ اقدام به وضع قوانین انسداد نمود.^۲ هدف اصلی از وضع این قوانین، حمایت از منافع اعضاء اتحادیه اروپا و جلوگیری از سرایت آثار فرا سرزمینی تحریم‌های ثانویه ایالات متحده آمریکا به روابط و مبادلات تجاری آن‌ها با اشخاص هدف تحریم^۳ بود. در سال ۲۰۱۸ و به دنبال کناره‌گیری ایالات متحده آمریکا از توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ با ایران، این دولت اقدام به وضع نظام تحریم‌های جدیدی علیه ایران نمود که علاوه بر اتباع ایالات متحده آمریکا، اشخاص و اتباع اتحادیه اروپا را نیز ملزم به تبعیت از آن می‌نمود. ضمانت اجرای نقض این قوانین از سوی اعضاء اتحادیه اروپا -عم از اشخاص حقیقی و حقوقی- و ادامه ارتباطات تجاری آن‌ها با اشخاص هدف تحریم، ممنوعیت دسترسی آن اعضاء به بازارهای تجاری و برقراری معاملات بازرگانی با ایالات متحده آمریکا بود.

بر همین اساس، اتحادیه اروپا در راستای اتخاذ رویکردی شفاف و مقابله با نظام تحریم‌های فراسرزمینی ایالات متحده آمریکا، مفاد قوانین انسداد مصوب ۱۹۹۶ را در سال ۲۰۱۸ مجدداً اصلاح نمود و ضمیمه مقررات قرار داد. (Commission Delegated regulation (EU), 2018, 2271/96 دو هدف عمده در وضع قوانین انسداد، که در ماده ۱ این قوانین ذکر شده، حفاظت از منافع

1. European Union Blocking Regulations

۲. دستورالعمل قوانین انسداد اتحادیه اروپا به شماره ۲۲۷۱/۹۶ مصوب ۲۲ نوامبر ۱۹۹۶ است. البته قوانین انسداد را نمی‌توان پدیده‌ای تازه دانست؛ چرا که پیش‌تر، کانادا و مکزیک نیز این قوانین را در مقابله با آثار تحریم‌های ثانویه ایالات متحده آمریکا در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ وضع کرده بودند.

3. Specially Designated Persons (S.D.N)



اعضاء اتحادیه اروپا در برابر تحریم‌های ثانویه ایالات متحده آمریکا و دیگری تلاش بر جلوگیری از اختلال در روابط و مبادلات تجاری بین اشخاص اتحادیه و اشخاص هدف تحریم‌های ثانویه است. (Ibid, Art 3) از سوی دیگر، در معاهده مؤسس جامعه اروپا نیز، یکی از اصلی‌ترین اهداف که در مواد ۷۳، ۱۱۳ و ۲۳۵ معاهده بدان اشاره شده، ارتقاء تعاملات تجاری و سرمایه‌گذاری اتحادیه و تلاش در حذف محدودیت‌های حاکم بر آن است Treaty Establishing the (European Community, 1992:6-79). از این منظر، باید گفت قوانین انسداد در هماهنگی با معاهده مؤسس جامعه اروپایی و در راستای حفظ اهداف آن وضع شده است. به تعبیر بهتر، روح حاکم بر قوانین انسداد، ارتقا و توسعه تجارت آزادانه از طریق تعامل میان اعضای اتحادیه و اتباع دولت‌های ثالث است. (Scheinert, 2021:3)

۲-۳. آثار کلی قوانین انسداد اتحادیه اروپا

کارکرد قوانین انسداد در حفاظت از منافع اشخاص اتحادیه اروپا معمولاً از سه طریق عمده محقق می‌شود: نخست از طریق منع تبعیت از هر گونه وضعیت یا مقررات ناشی از تحریم‌های ثانویه دولت ثالث؛

دوم، از طریق ابطال آثار آرای صادره مبتنی بر تحریم‌های ثانویه از سوی محاکم و مراجع داوری دولت ثالث در قلمرو نظم حقوقی اتحادیه اروپا؛ و سوم، با امکان مطالبه خسارت اشخاص اتحادیه اروپا در نتیجه ضرر ناشی از تحریم‌های ثانویه.

بنابراین، در یک نگاه کلی، قوانین انسداد اتحادیه اروپا، اثر هیچ یک از قوانین فرا سرزمینی همچون نظام تحریم‌های ثانویه را به رسمیت نمی‌شناسد. دستورالعمل راهنمای کمیسیون اروپایی نیز این قوانین را قابل اعمال بر آرای داوری می‌داند. (European Commission Guidance Note, 2018) اما واقعیت این است که قوانین انسداد می‌تواند بر کارکرد و شیوه حل اختلاف از سوی مراجع داوری نیز تأثیرگذار باشد، زیرا دیوان داوری را با نظام حقوقی و قانون قابل اعمال دیگر مواجه می‌سازد و متعاقب آن این ابهام را به وجود می‌آورد که حدود اختیارات مرجع داوری برای عدم شناسایی احکام مغایر با قوانین انسداد تا کجاست. مانند این‌که اگر در یک اختلاف تجاری، مرجع داوری اتحادیه اروپا قراردادی را به علت اعمال تحریم‌های ثانویه غیر قابل اجرا بداند، آیا این اقدام را باید به منزله نقض قوانین انسداد دانست؟ پاسخ به این پرسش نیازمند تعیین دقیق قلمرو قوانین انسداد است و در این میان، مهم‌ترین ماده‌ای که در کارکرد این قوانین، محور اصلی مباحث چالش‌برانگیز و منشاء بروز اختلافات



بوده، ماده ۵ آن است. این ماده در بند ۱ مقرر می‌دارد: «هیچ یک از اشخاص مذکور در ماده ۱۱ این قوانین، خواه به نحو مستقیم یا از طریق هر شخص ثانویه دیگری، خواه به صورت فعال یا منفعلانه، نباید از هیچ یک از قواعد و شرایطی که در ضمیمه قید شده، متابعت نماید؛ از جمله نتایج آرای صادره از محاکم خارجی و یا هر گونه اقدام برخاسته یا مبتنی بر آن آرا». سپس، در بند ۲ به تنها استثناء وارد بر بند نخست اشاره می‌کند که مطابق آن در صورتی که عدم رعایت قواعد ناشی از تحریم‌های ثانویه سبب ورود لطمه به منافع اقتصادی اشخاص یا خود اتحادیه اروپا شود، کمیسیون اروپا بعد از طرح درخواست اشخاص، به اعطاء مجوز مبنی بر رعایت تحریم‌های ثانویه خواهد پرداخت (EU Blocking Regulation, Art 5).

بنابراین، با وجود این‌که اصولاً اشخاص اتحادیه اروپا، از تسری آثار فرا سرزمینی تحریم‌ها مصون هستند، در صورت اثبات ورود ضرر جبران‌ناپذیر و تهدید منافع اقتصادی اتحادیه اروپا، مجوز تبعیت از تحریم‌های ثانویه و فسخ قرارداد با شخص هدف تحریم اعطا خواهد شد. با این‌حال، تا پیش از ارائه نظرات تفسیری دیوان دادگستری اتحادیه اروپا ابهامات موجود در ماده ۵ زمینه‌ساز تفسیرهای متناقض و اعمال خودسرانه و به دور از شفافیت این ماده بود.

در چنین شرایطی، تنها محاکم اتحادیه اروپا در مقام تصمیم‌گیرنده نهایی راجع به اعمال یا عدم اعمال تحریم‌های ثانویه و نیز ارزیابی آثار این تحریم‌ها بر تعاملات تجاری و منافع اساسی اتحادیه اروپا بودند. همین امر سبب شد تا رویه یکپارچه و منسجمی راجع به آثار قوانین انسداد وجود نداشته و جلوگیری از اعمال نظام تحریم‌های ثانویه تابع معیاری واحد نباشد. محاکم گاه به ضرورت رعایت قوانین انسداد تأکید می‌کردند و گاه رعایت تحریم‌های ثانویه را راجح می‌دانستند و واقعیت این است که تنها منافع تجاری اشخاص و منافع بنیادین اتحادیه اروپا در این باره تعیین‌کننده بود. بر این اساس، از نظر محاکم اتحادیه اروپا قوانین انسداد اثری همچون قواعد الزام‌آور آمره ندارد و اعضاء اتحادیه از این اختیار برخوردارند تا مفاد این قوانین را به اجرا درنیاورند. به‌طور مثال، دادگاه فدرال آلمان در مورد یک اختلاف مطروح نزد این دادگاه، بر آن بود که اگرچه قوانین انسداد مانع از متابعت اعضاء اتحادیه اروپا از تحریم‌های ثانویه است، این امر به معنای تکلیف این اشخاص به برقراری تعاملات تجاری با اشخاص هدف تحریم نیست. (Landgericht, 2018:319) در عین حال، در پرونده دیگری، دادگاه آلمان به علت عدم اثبات آثار زیان‌بار تحریم ثانویه بر فعالیت‌های تجاری از سوی شرکت ناقض قوانین، با تبعیت از تحریم‌ها مخالفت و بر لزوم رعایت مفاد قوانین انسداد تأکید



نمود. (Ibid., 318-330)

دادگاهی در هلند در یکی از آرای خود اظهار داشت که صرف استناد به مخاطره‌آمیز بودن عدم رعایت تحریم‌های ثانویه ایالات متحده آمریکا، مبنای موجهی برای فسخ یکجانبه قرارداد با شخص هدف تحریم نیست (PAM International N.V., Curaçao v Exact Software) (Nederland B.V., 2019:19-430). حال آن‌که در ایتالیا، دادگاهی بر آن بود که در صورت وجود خطر ورشکستگی شرکت ایتالیایی، فسخ یکجانبه قرارداد معتبر و نافذ است. (Lester QC, 2019)

چنانچه ملاحظه می‌شود، رویه‌ای واحد در اعمال قوانین انسداد از سوی محاکم اتحادیه اروپا وجود ندارد. در واقع، قوانین انسداد به تدریج به بخشی از بدنه قوانین حاکم در اتحادیه اروپا بدل می‌شود که در این وضعیت مشمول ماده ۹ از مقررات کنوانسیون رم ۱ (الزامات قراردادی) و رعایت آن بر محاکم الزام‌آور خواهد بود. از این‌رو، دادگاه‌های اتحادیه اروپا مکلف‌اند از هرگونه اثرگذاری احکام و آرای صادره مبتنی بر تحریم‌های ثانویه در قلمرو اتحادیه جلوگیری نمایند. با این حال، رویکرد محاکم گویای تمایل آن‌ها بر اجرای قوانین انسداد در کنار توجه به منافع اقتصادی اتحادیه است. امری که به متغیر بودن قلمرو اعمال قوانین انسداد مطابق نوع تفسیر محاکم منجر خواهد شد.

به دلیل همین چندگانگی در تفسیر و ابهامات موجود در ماده ۵ از قوانین انسداد، موضوع ابهام‌زدایی از مفاد این ماده و تلاش بر وجود رویه‌ای یکپارچه در مورد قلمرو اعمال این قوانین در حل اختلافات تجاری از طریق داوری به‌ویژه بعد از اصلاحات سال ۲۰۱۸ بیش از پیش ضرورت یافت. در این باره نکات قابل تاملی در برخی پرونده‌های مطروح نزد محاکم اتحادیه اروپا وجود دارد که از جمله می‌توان به پرونده سفره گاز اشاره کرد.

در این پرونده، یعنی سفره گاز علیه شرکت ملی ذخایر گاز طبیعی ایران (Op.cit, 2020:19-0726) که نزد دادگاه تجدید نظر فرانسه مطرح شده بود، دادگاه درخواست ابطال رأی داوری صادره از ICC را رد کرد. در این درخواست، شرکت فرانسوی سفره گاز مدعی بود اقدام دیوان داوری در صدور رأی به نفع شرکت ذخایر گاز طبیعی ایران، مغایر با قواعد الزام‌آور تحریم‌های ثانویه ایالات متحده آمریکا و در تضاد با نظم عمومی دولت فرانسه است. دادگاه در اظهارات خود بر این نکته تأکید می‌کند که نظام تحریم‌های ثانویه ایالات متحده آمریکا هیچ بخشی از ساختار نظم عمومی اتحادیه اروپا از جمله دولت فرانسه را تشکیل نمی‌دهد. (Ibid., 67) در حقیقت، دادگاه با این اظهار خود بین تحریم‌های مصوب سازمان ملل متحد و



اتحادیه اروپا از یک سو و تحریم‌های مصوب دولت ثالث همچون ایالات متحده آمریکا از دیگر سو قائل به تمایز شده است. از نظر دادگاه، تحریم‌های دسته اول، بخشی از نظم عمومی بین‌المللی اند که محاکم اتحادیه اروپا مکلف به متابعت از آن هستند، در حالی که نظام تحریم‌های ثانویه را نمی‌توان در چارچوب قواعد الزام‌آور بین‌المللی به شمار آورد. رأی پرونده سفره گاز مبین آن است که نظام تحریم‌های ثانویه ایالات متحده آمریکا با سد محکمی چون قوانین انسداد اتحادیه اروپا و اصول نظم عمومی دولت‌های عضو اتحادیه روبه‌رو است و کمترین اثر ممکن را بر دعاوی مطروح نزد مراجع داوری اتحادیه اروپا خواهد داشت.

بر این اساس، با ملاحظه رویکرد مراجع داوری می‌توان چنین برداشت کرد که در برخورد و یا تزامم نظام تحریم‌های ثانویه با قوانین انسداد اتحادیه اروپا، داوران در حل تعارض و انتخاب قانون صالح به قلمرو صلاحیت و اختیارات خود استناد خواهند نمود. ارائه راه حل نهایی منوط به تشخیص اهمیت منافع حاصل از قوانین انسداد یا تحریم‌های ثانویه از سوی مرجع داوری است. در این وضعیت، داور رسیدگی‌کننده باید بین قوانین انسداد که از پیش تعیین شده و اختیارات خود در تحلیل ماهیت دعوا یکی را برگزیند و در این مسیر توجه به انطباق منافع حاصل با مشروعیت مورد پذیرش جامعه بین‌المللی در صدر اهمیت قرار دارد. با این‌همه، راجع به این‌که قوانین انسداد در عمل تا چه حد منطبق با اهداف اولیه و اصلی خود رفتار کرده و تا چه اندازه در عینیت بخشیدن به اصول نظری خود موفق بوده است، نمی‌توان پاسخی قطعی ارائه کرد. زیرا اعطاء اختیارات نسبتاً وسیع به مرجع داوری و محاکم در کنار جنبه‌های مبهم این قانون، می‌تواند زمینه‌ساز اعمال ملاحظات غیرحقوقی و خودسرانه در تفسیر این قوانین باشد و به تبع آن توازنی که نظم حقوقی اتحادیه اروپا در تلاش برای تحقق آن بوده بر هم خورد. تداوم این وضعیت، ممکن است در آینده داوری بین‌المللی را در حل اختلافات تجاری به مخاطره اندازد.

۴. نتیجه‌گیری

از نظرگاه حقوق بین‌الملل، مهم‌ترین وجه تأثیر نظام تحریم‌های یکجانبه اتحادیه اروپا بر داوری‌های تجاری بین‌المللی، تقابل منافع بنیادین دولت‌های عضو اتحادیه با منافع شخصی طرفین اختلاف است. چرا که این تقابل، به سادگی، شاخص‌ترین ویژگی داوری یعنی استقلال اراده طرفین را محدود می‌نماید. اثرات این موضوع در عمل و از سوی هریک از محاکم یا مراجع داوری اتحادیه اروپا متفاوت است. اصولاً، این‌که مراجع داوری، برخلاف محاکم اتحادیه اروپا، با اتکا به حیطة صلاحیت‌های گسترده خود الزامی به متابعت از قواعد نظم عمومی (مانند تحریم‌های یکجانبه مقر داوری) ندارند، می‌تواند وضعیت پیچیده‌ای ایجاد کند. زیرا اگرچه در



رویه مراجع داوری تحریم‌های یک‌جانبه اتحادیه اروپا اصولاً بر داوری‌پذیری اختلافات تجاری بی تأثیر است، اما محاکم اتحادیه اروپا می‌توانند همان دعوا را غیر قابل ارجاع به داوری اعلام کنند.

این عملکرد، به نحو ظریفی بر استقلال نهاد داوری در حفاظت از منافع اشخاص به‌ویژه در قلمرو اتحادیه اروپا تأکید می‌کند. اما گستره این استقلال با اقتضائات نظم حقوقی اتحادیه اروپا، به‌ویژه حفاظت و جلوگیری از به‌مخاطره افتادن منافع بنیادین آن محدود شده و در عمل مراجع داوری را بر آن داشته است که به این قواعد بی‌اعتنا نباشند و آن را در صدور رأی مورد ملاحظه قرار دهند تا اعتبار رأی داوری خدشه‌دار نشده و به مرحله اجرا درآید. یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین جلوه‌های این وضعیت در مورد قانون حاکم بر قرارداد پدیدار می‌شود که محل تعارض قوانین نظام‌های حقوقی مختلف است. زیرا مراجع داوری، اصولاً قانون منتخب طرفین را مورد اعمال قرار می‌دهند، اما به منظور جلوگیری از بطلان و بی‌اثر شدن رأی داوری، اثر تحریم‌های یک‌جانبه را بر قانون حاکم بر قرارداد اعمال می‌کنند.

افزون بر این، نظم حقوقی اتحادیه اروپا، در کنار تصویب مستقلانه تحریم‌های اقتصادی با هدف تضمین مقاصد و منافع امنیتی و سیاسی، در برابر تکمیل نظام تحریم‌های دولت ثالث از طریق اعمال تحریم‌های ثانویه ایستادگی می‌کند. این امر با تصویب مقررات انسداد اتحادیه اروپا محقق شده است. در اعمال قوانین انسداد، تفسیر مراجع داوری از حدود و مفاهیم آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. از این‌رو، ابهام در برخی مفاهیم این قانون، راه را بر ارائه تفاسیر خودسرانه و گاه سوء استفاده از آن هموار می‌سازد که در صورت عدم اصلاح، بی‌طرفی و استقلال داوری را به مخاطره می‌اندازد.

نهاد داوری در حل اختلافات تجاری و در وضعیتی که منافع عمومی دولت‌ها با منافع اشخاص خصوصی دچار تزاخم می‌شود، تلاش کرده با استناد به استقلال داوری و عدم التزام آن به نظم عمومی محل رسیدگی، به حفاظت از اشخاص و منافعشان در جریان تعاملات تجاری بپردازد. اما نمی‌توان منکر شد که در تقابل با اساسی‌ترین منافع و ارزش‌های بنیادین اتحادیه اروپا، منافع خصوصی اشخاص رنگ می‌بازد. تعدیل این منافع تا حد زیادی به دامنه صلاحیت داوری در تفسیر از این قواعد بستگی دارد که قلمرو آن به‌طور دقیق معلوم نیست و با خلاء اصول راهنمای دقیق و شفاف مواجه است.

۵. منابع



۱-۵. منابع لاتین

A) Books

1. Azaredo da Silveira, Mercédeh,(2018). *Hardship and Force Majeure in International Commercial Contracts: Dealing with Unforeseen Events in a Changing World*, London, Wolters Kluwer.
2. Blessing, Marc (1999). *Introduction to Arbitration, Swiss and International Perspectives*, Switzerland, Helbing & Lichtenhahn.
3. Bockstiegel, Karl-Heinz(1987). *Public Policy and Arbitrability*, London, Kluwer law International.
4. Lew, Julian D.M (1980). *Applicable Law in International Commercial Arbitration: a study in commercial arbitration awards*, Netherlands, Oceana Publications .
5. Mayer, Pierre & Vincent Heuzue (2019). *Private International law*, Paris,
6. Issy-les-Moulineaux.
7. Paavilainen, Tatu (2015). *Trade sanctions and public policy in international arbitration*, Finland, University of Helsinki.

B) Articles

8. Bureiko, Konstantin (2019). "U.S. Sanctions and the E.U. Blocking Regulation, Issues of Legal Uncertainty", *Financial Markets Law Committee Report*, pp.1-41.
9. Lester QC, Maya (2019). "Italian Judgments on the EU Blocking Regulation", *European Sanctions: Law, Practice and Guidance*.
10. Mayer, Pierre (2007). "Mandatory Rules of Law in International Arbitration", *The American review of International Arbitration*, PP. 1-20.
11. Mistelis, Loukas A (2009). " Is arbitrability a national or an international law issue? In: Brekoulakis, Stavros L, Mistelis, Loukas A (eds.)", *Arbitrability: international and comparative perspectives* , pp. 24-48.
12. Scheinert, Christian (2021). "Free Movement of Capital", *Fact Sheets on the European Union*.
13. Shahani, Garima (2015). "Impact of Sanctions Under the CISG", *ASA Bulletin*



Volume 33, pp. 849-860.

14. Szabados, Tamás (2018). "EU Economic Sanctions in Arbitration", *Journal of International Arbitration*, Volume 35, pp. 439-461.
15. Wautelet, Patrick (2012). "Arbitration of Distribution Disputes Revisited; A Comment on Sebastian International Inc v Common Market Cosmetics NV", *The Practice of Arbitration: Essays in Honor of Hans van Houtte*, Hart, pp. 1-15.

C) Cases

16. Alexander v. Gardner-Denver 415 U.S. 36, 94 Sct 1011, 39 Led 2d, 147 [1974] U.S Supreme Court.
17. Amsterdam Grain Trade Association, Award of [11 Jan.1982].
18. Audi-NSU v. Adelin Petit & Cie [28 June 1979] Belgian Supreme Court,.
19. Bank Melli Iran v. Telekom Deutschland GmbH, [December 21, 2021].
20. CAM Case No. 1491 [20 July 1992], Award of the Chamber of Arbitration of Milan.
21. Ministry of Defense of the Islamic Republic of Iran v Gould Inc 887 F.2d 1357, certiorari denied, 110 S Ct 1319, [1990].
22. Fincantieri Cantieri Navali Italiani SpA and OTO Melara Spa v ATF, 25 [November 1991] ICC Award No 6719.
23. Government and Ministries of the Republic of Iraq v. Armamenti e Aerospazio S.p.A. et al, Italy No. 189[Nov 24, 2015] Supreme Court of Cassation of Italy, Case No. 23893.
24. Hof The Hague 25 juni 2019, zaak- / rolnummer: C/09/573240.
25. Iranian Co Z v. Swiss Co X, 21 [January 2014] Case 4A_250/2013.
26. Landgericht, Hamburg District Court [Nov 28 2018] 319 O 265.
27. Mamancochet Mining Limited v Aegis Managing Agency Limited and Others [2018].
28. Merrill Lynch, Pierce, Fenner & Smith, Inc. v. Ware, [1973].



29. MGM Productions Group v Aeroflot Russian Airlines, 573 F Supp 2d, 772 (SDNY) [2003].
30. Ministry of Defense and Support for the Armed Forces of the Islamic Republic Of Iran v Cubic Defense Systems [2011] US Court of Appeals for the Ninth Circuit.
31. Ministry of Defense of the Islamic Republic of Iran v Gould Inc, 887 F.2d 1357, certiorari denied, 110 S Ct 1319, [1990].
32. Ministry of Defence and Support for Armed Forces of the Islamic Republic of Iran v International Military Services Ltd, [24 July 2019].
33. Mitsubishi v. Soler Chrysler-Plymouth, 473 U.S. 614, [1985].
34. Oberlandesgericht Hamburg (Higher Regional Court, Hamburg, Germany), [Oct 15, 2018].
35. OLG München, May 17, 2006 – 7 U 1781/06, IPRax 322, [2007].
36. Parsons & Whittemore Overseas Co v Societe Generale de L'Industrie du Papier (RAKTA) [1974] US Court of Appeals, Second Circuit.
37. Scherk v. Alberto-Culver, 417 U.S 506 [1974] US Supreme Court.
38. Sofregaz v. National Gas Storage Company Chamber 5, 16 [2020] Paris Court of Appeal.
39. Tissot v. Neff [29 November 1950].

D) Documents

40. Council Regulation (EEC) 3155/90 of 29 Oct, 1990.
41. Council Regulation (EEC) 2340/90, 8 Aug. 1990 preventing trade by the Community as regards
42. Iraq and Kuwait [1990] OJ L 213/1–2
43. Cuban Liberty and Democratic Solidarity (Libertad) Act of 1996 (Helms–Burton Act, Pub.L. 104–114, 110 Stat. 785, 22 U.S.C.
44. European Commission, Guidance Note, July 8, 2018.
45. EU Council Regulation on amending the annex to council regulation (EC) No



2271/96/, 2018/1100/ED.

46. European union, council regulation (ec) no. 2271/96, Nov 22, 1996.
47. European Union Council Regulation 267/2012, 23 March 2012.
48. International Law Association's Recommendations on the Application of Public Policy as a Ground for Refusing Recognition or Enforcement of International Arbitral Award.
49. Model Law on International Commercial Arbitration 1985, United Nations Commission on International Trade Law [UNCITRAL], UN Doc A/40/17, Annex I
50. Regulation (EC) No 593/2008 Of The European Parliament and of The Concil, on the law applicable to contractual obligations (Rome I), 17 June, 2008.
51. Treaty on European Union (Consolidated Version), Treaty of Maastricht, 7 February 1992.
52. Treaty Establishing the European Community, Aug.31, 1992.
53. United Kingdom, Arbitration Act of 1996, June 17, 1996.
54. United Nations Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards, New York, 10 June, 1958.

E) Websites

55. <https://www.refworld.org/docid/3ae6b39218.html>
56. <https://lexparency.org/eu/32008R0593>
57. https://www.europarl.europa.eu/doceo/document/E-8-2014-007804-ASW_EN.html
58. <http://fmlc.org/report-u-s-sanctions-and-the-e-u-blocking-regulation-14-june-2019>
59. <https://www.europeansanctions.com/2019/10/italian-judgments-on-the-eu-blockingregulation>.
60. <https://www.mofo.com/resources/insights/190820-helms-burton-blocking-statutes.html>

61. <https://www.europarl.europa.eu/factsheets/en/sheet/39/free-movement-of-capital>
62. <http://fmlc.org/report-u-s-sanctions-and-the-e-u-blocking-regulation-14-june-2019>
63. <https://globalarbitrationreview.com/editorial/1169291/economic-sanctions-implications-for-international-arbitration>



The Effect of Economic Sanctions on International Commercial Arbitration in light of European Union Approach

Oveis Rezvanian^{1*} & Eeta Khosro Khakpour²

1. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law, Institute for Management and Planning Studies, Tehran, Iran
2. International Law Researcher, Department of Law, Faculty of Law, Theology and Political science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Receive: 2022/11/13 Accept: 2023/02/9

Abstract

Consent and party autonomy, along with the neutrality of arbitral tribunal, are the most featured distinction of arbitration vis a vis other dispute resolution methods. These fundamental features, however, might be affected by the application of unilateral economic sanctions of regional organizations (i.e. European Union) which is indeed for protecting their foreign security policy frameworks and fundamental interests.

In one hand, the arbitral tribunals have to respect the parties' choices, namely the applicable law (which might be against the sanctions), and in the other hand, the courts are obliged to recognized the European Union sanctions as public policy and overriding mandatory provisions and accordingly, set aside or annul the arbitral awards contrary to these provisions.

Therefore, the main aim of this research project is to study of the effect of European Union economic sanctions on commercial arbitration disputes, as well as the approach of pertinent courts. The key result is that arbitral tribunals in confrontation with such sanctions as jus cogens, rely on their authorities particularly in term of applicable law, recognition and enforcement of the arbitration award.

Keywords: Economic sanctions regime, European Union, International commercial arbitration, Public policy.

Corresponding author: o.rezvanian@imps.ac.ir